

تاریخ جمهوری ارمنستان

جلد یکم (۱۹۱۸-۱۹۱۹)

ریچارد هوانسیان

آتوسا سمیعی



ریچارد هوانسیان

تاریخ جمهوری ارمنستان

(جلد یکم)

مترجم
آتوسا سمیعی



۱۳۹۷

هوانیسیان، ریچارد جی. Hovannisian, Richard G	سرشناسه
تاریخ جمهوری ارمنستان جلد یکم / ریچارد هوانیسیان، مترجم؛ آتوسا سمیعی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشانه ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۱۴۶ ص: مصور، نقشه.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۷۶۹۳-۴۵-۲	شابک
فیبا	وضعیت فهرستنويسي
عنوان اصلی: The Republic of Armenia, 1971	یادداشت
کتابنامه.	یادداشت
ارمنستان - تاریخ - انقلاب، ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ م	موضوع
1920-1917 ,Armenia (RepublicHistory Revolution	موضوع
سمیعی، آتوسا، ۱۳۴۷ - ، مترجم	شناسه افزوده
DS ۱۷۵ ه ۹ ت ۲ ۱۳۹۶	رده‌بندی کنگره
۹۵۶/۶۲	رده‌بندی کنگره
۵۰۲۰۴۸۶	شماره کتابشناسی ملی



تاریخ جمهوری ارمنستان جلد یکم

ریچارد هوانیسیان

متترجم آتوسا سمیعی

چاپ اول ۱۳۹۷

شماره ۵۰۰

طرح جلد حسن گل

صفحه آزاد ۱۱۰

چاپ و تاریخ جمهوری ارمنستان - جلد

یکم وزیری نشانه

۹۷۸-۶۰۰



9786007693452

۱,۸۰۰,۰۰۰

میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، سوپ رسپسی، پرد ۱۱، واحد ۶، طبقه دوم
تلفکس: ۸۸۸۳۵۷۶۷ - همراه: ۰۹۱۲۵۰۳۰۸۶۰ email: nashr.neshaneh@gmail.com

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر نشانه است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۵	فصل اول: به سوی استقلال
۵۳	فصل دوم: نخستین گام‌ها
۸۵	فصل سوم: اساس درگیری
۱۱۷	فصل چهارم: درگیری ارمنی - گرجی
۱۵۵	فصل پنجم: نخستین زمستان
۱۹۱	فصل ششم: تلاش برای تصاحب قره‌باغ و زنگزور
۲۳۷	فصل هفتم: الحق قارص
۲۷۳	فصل هشتم: پیشروی به نخجوان
۲۹۹	فصل نهم: ارمنستان در کنفرانس صلح
۳۴۵	فصل دهم: واکنش متفقین
۴۰۳	فصل یازدهم: دیپلماسی قفقاز و ارتش سفید
۴۵۳	فصل دوازدهم: به سوی افق‌های بلشویک
۴۸۹	فصل سیزدهم: در مناطق کوهستان آناتولی
۵۲۷	فصل چهاردهم: به سوی دومین سال



Turkish Armenia and the Transcaucasus

1914

+++ International Boundaries - - - Provincial Boundaries ● Provincial Capitals

SCALE IN MILES

0 50 100 200

B L A C K S E



M E D I T E R R A N E A N
S E A

تاریخ آگاهی و آگاهی تاریخی است.
آتوسا سمیعی

پیشگفتار

از بهار سال ۱۹۱۸م، تا زمستان ۱۹۲۰م، مردم ارمنستان به مدت دو سال و نیم، تلاش مجدهای در جهت برپایی حکومتی مستقل مبدول داشتند. این حکومت نخستین موجودیت سیاسی آنان پس از گذشت پانصد سال به شمار می‌آمد و مشکلات بسیار و حل نشدنی بر سر راهش قرار داشت؛ اما این ملت که مشقات بی‌سابقه‌ی سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۶م را متحمل شده بود، سخت کوشید تا به موفقیتی همگانی دست یابد. اگر چه ارمنی‌ها کاملاً نامنتظر به استقلال رسیده بودند، اما دیری نپایید که دریافتند، عامل اساسی صیانت ذات و تجدید حیاتشان همین استقلال است.

اکنون با گذشت نیم قرن آشکار شده است که آن لحظه‌ی تاریخی، برای دستیابی ارمنی‌ها به استقلال پایدار، رویدادی بی‌موقع بوده است. چرا که آن فرصت در مقایسه با ملل آسیا و آفریقا بسیار زود، و در برابر تجربه‌ی مردم بالکان، بسیار دیر برای ارمنی‌ها پیش آمده بود. این واقعیت که نه ترکیه‌ی ناسیونالیست و نه اتحاد شوروی، ارمنستانی مستقل را در قلمرو رومانف و عثمانی سابق برنمی‌تابیدند و قوای متفق و ایالات متحده نیز در به ثمر رساندن برنامه‌ها و تعهداتشان با شکست مواجه شده بودند و ارمنی‌ها خود به تنها‌ی برای دفاع از کشور قلیل و ضعیف بودند، عواملی بود که منجر به از هم پاشیدن جمهوری ارمنستان شد. ماجراهی آن جمهوری، همچون تاریخ طولانی ملت

ارمنی با مبارزه‌ای نابرابر و ترازیک نمود می‌یابد. مقاومت متھورانه‌ی دولت جدید در برابر بی‌عدالتی‌های شدید، حس همدردی همگان را بر می‌انگیزد. اما تاریخ‌نویس باید احساسات را کنار بگذارد تا موقعیت پیچیده و اغلب متناقضی را که نمایانگر نایابداری آن استقلال است، به چالش کشد و ارزیابی کند.

نخستین بررسی من، تحت عنوان "ارمنستان در راه استقلال، ۱۹۱۸م"، تلاشی بود در جهت تلفیق عوامل متعدد داخلی و خارجی، ملی و بین‌المللی که به پیدایش جمهوری ارمنستان انجامید. پژوهش باسته در این زمینه و نگارش آن، مستلزم همتی بلند بود؛ زیرا این موضوع ماهیتاً بحث‌برانگیز است و حقایق آن اغلب تحریف و سوء‌تعییر می‌شود و نامکشوف می‌ماند. بررسی تاریخ گذشته‌ای که غرق در افسانه و تحریف است، کاری بسیار رضایت‌بخش بوده است و نشان می‌دهد که من به هدف خود یعنی ارائه‌ی تاریخ جامع ارمنستان در راه استقلال دست یافته‌ام.

حتی وقتی مسئولیت این پژوهش را به عهده گرفتم، بدیهی می‌نمود که تاریخ جمهوری ارمنستان نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. ولی هنوز هیچ پژوهش موسکافانه‌ای از این موضوع به عمل نیامده است و حتی در میان اسناد دست اول، مکاتبات سیاسی، خاطرات و پژوهش‌های متداول نیز، که به عنوان منابع اولیه در دسترس‌اند، چیزی یافت نمی‌شود. ابتدا بر آن بودم که تاریخ جمهوری را در مجلدی جداگانه به رشته‌ی تحریر درآورم؛ اما با تکمیل پژوهش‌های نخستین و تنظیم رئوس مطالب، دریافتتم که تنها در یک مجلد نمی‌توان، چنان که سزاوار است، حق مطلب را ادا کرد. از آن‌جا که این تاریخ برآمده از ابعاد گوناگون و جنبه‌های متعدد و پیچیده است، چنان مبهم بود که امکان به دست دادن خلاصه‌ای از آن وجود نداشت. پس بر آن شدم که از سودای تهییه‌ی شرحی ساده و موجز برای خوانندگان عادی در گذرم و تاریخی مفصل، اما پیچیده، از جمهوری ارمنستان به‌دست دهم.

این مجلد، که جلد نخست از مجموع سه کتاب است، ناظر به برپایی جمهوری و رویارویی آن با مشکلات پیاپی است؛ مشکلاتی از قبیل: نیاز به تحکیم حکومت، مقاومت

در برابر زمستان طاقت‌سوز، حل منازعات پیچیده و طاقت‌فرسای ارضی با گرجستان و آذربایجان و نیز جلب حمایت نیروهای متفقین و کنفرانس صلح پاریس. در نخستین سال‌گرد جمهوری، سرنوشت ارمنستان همچنان نابسامان و بی‌ثبات باقی ماند که این مسئله عمدتاً ناشی از عملکرد متضاد و سوءظن‌های متقابل بریتانیای کبیر، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده آمریکا بوده است. در این میان، جنبش مقاومت در ترکیه شکل گرفت و رژیم شوروی در روسیه تحکیم یافت. جلد دوم این کتاب شامل نیمه‌ی ۱۹۱۹م، تا میانه‌ی ۱۹۲۰م، است که بر گسترش فعالیت‌های داخلی و خارجی ارمنستان و نفوذ فزاینده‌ی ترکیه‌ی ناسیونالیست، روسیه‌ی شوروی و گروه‌های کمونیست محلی فرقاً نظر دارد. سرانجام در دومین سال‌گرد جمهوری، به نظر می‌رسید، کنفرانس صلح پاریس در قبال استقلال ارمنی‌ها موضعی قاطع اتخاذ نماید؛ اما از سوی دیگر، تهدیدات داخلی و خارجی، که حکومت ضعیف را آماج خود قرار داده بودند، بیش از هر چیز دیگر نگران‌کننده می‌نمود. جلد سوم که پیرامون نیمه‌ی دوم ۱۹۲۰م است، جنبه‌های گوناگون تلاش‌بی امان ارمنستان را به شکلی جامع دربرمی‌گیرد؛ این تلاش شامل دستیابی به مصالحه‌ی موقت با روسیه‌ی شوروی، متقاعد کردن نیروهای متفقین و متحد جهت به اجرا در آوردن پیمان سور (Sevre) فعال گردانیدن اتحادیه‌ی ملل و مقاومت در برابر تهاجم حساب‌شده و سنجیده‌ی ارتش ناسیونالیست ترکیه است. اما شکست در تمام سطوح، منجر به واگذاری بسیاری از سرزمین‌های تاریخی ارمنستان به ترکیه‌ی تحت حکومت مصطفی کمال و پذیرش سلطه‌ی شوروی در منطقه‌ی کوچکی از خاک باقیمانده شد.

در میان منابع عمدتی این تاریخ، اسناد هیئت آمریکایی مأمور مذاکرات صلح در کنفرانس صلح پاریس و مکاتبات سیاسی آمریکا و مقامات رسمی متفقین در ترکیه، فرقاًز و ارمنستان موجود است. این اسناد به همراه انبوهی از مدارک مربوط به آن، به مراکز اسناد و مدارک ملی ایالات متحده، به ویژه در بایگانی‌های شماره‌ی ۵۹، ۸۴، ۲۵۶ بخش اسناد قانونی، قضایی و سیاسی نگهداری می‌شود. آرشیو سلطنتی بریتانیا نیز حاوی اطلاعات فراوانی در زمینه‌ی رویدادهای پس از جنگ اول جهانی در خاورمیانه است که اسناد موجود در دفاتر هیئت دولت، وزارت جنگ و وزارت امور خارجه جزء مهم‌ترین

آن هاست. این مطلب که بریتانیای کبیر در دوران پس از جنگ از لحاظ سیاسی و نظامی بیش از سایر ملل متفق در امور ارمنستان و قفقاز دخالت داشته، نشانگر اهمیت اسناد و مدارک است. از سال ۱۹۵۲م، به بعد، ستاد کل ترکیه مبادرت به انتشار پیاپی اسناد مربوط به جنبش ناسیونالیست و «جنگ استقلال» کرد. این مجموعه‌ی ارزنده، تحت عنوان (Harb Tarihi Vesikalavi Dergisi) به چاپ رسیده و چشم انداز گسترده‌تری در ارزیابی روابط ترک و ارمنی گسترده است.

اسناد و مدارک ارائه شده‌ی هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان به کنفرانس صلح پاریس از جامع ترین منابع این تاریخ بهشمار می‌آید. این مدارک پر حجم، اکنون در بایگانی‌های فدراسیون انقلابی ارمنستان (Hay Heghapokhakan Dashnaksutiun) در بوستون و ماساچوست نگهداری می‌شود و نه تنها شامل کلیه‌ی مکاتبات هیئت نمایندگی است، بلکه پرونده‌های مأموریت‌های سیاسی در سراسر جهان، یادداشت‌های بسیاری از گروه‌های غیر ارمنی در پاریس، بریده‌ی جراید گردآوری شده‌ی روزنامه‌های معتبر در قفقاز و مهم‌تر از همه، اصل رونوشت هزاران سند را که وزارت امور خارجه‌ی ارمنستان در ایروان (Erevan) ردوبل کرده، در بر می‌گیرد. برای تاریخ‌نویس مایه‌ی دلگرمی است که اسناد حیاتی اخیر توسط حکومت ارمنستان در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۰م به پاریس ارسال شد و هیئت نمایندگی جمهوری نیز به همین دلیل توانست پا به پای وقایع مأموراء‌ی قفقاز حرکت کند. رونوشت یا اصل برخی اسناد نیز به همراه سایر اطلاعات مربوطه، در مرکز اسناد تاریخی حکومت مرکزی جمهوری سوسیالیست ارمنستان شوروی نگهداری می‌شود؛ اما بهره‌ای که پژوهندگان خارجی از آن می‌برند، هنوز بسیار محدود و تحت نظارت است.

در این میان حتی برخی از کتاب‌های خاطرات نیز در شکافتن جزئیاتی که تاکنون ناشناخته بوده‌اند، تأثیر بسزایی داشته است. به ویژه آثار منتشرشده‌ی اخیر مقامات وقت شوروی و ترکیه، برای نخستین بار چند و چون حقیقی همکاری بلشویک‌های شوروی و ناسیونالیست‌های ترک را در قبال جمهوری ارمنستان روشن می‌کند. مضمونی که به کرات در خاطرات نویسندگان ترک، به ویژه خاطرات رهبران نظامی، دیده می‌شود،

حاکی از مخالفت شدید علیه بقایای دولت مستقل ارمنی در داخل یا آن سوی مرزهای امپراتوری عثمانی سابق است. این خاطرات به همراه اسناد و مکاتبات سیاسی منتشر شده توسط حکومت‌های ترکیه و شوروی، در جهت ارزیابی، تأیید یا اصلاح مدارکی است که نویسنده‌گان ارمنی ارائه داده‌اند و مدعی‌اند که کشورشان قربانی تبانی از پیش طراحی شده‌ی مسکو و آنکارا شده است.

بعد از خاتمه‌ی تحریر کتاب جمهوری ارمنستان، بی‌شک اطلاعات تازه‌ی دیگری به دست خواهد آمد که به مورخان آینده امکان می‌دهد این پژوهش را تکمیل کنند و شاید بتوانند برخی اطلاعات را که در طی زمان و دقت بسیار به آن‌ها دست یافته‌ام و در نظرم معتبر و قطعی جلوه می‌کنند، رد و اصلاح نمایند.

استفاده‌ی انبوی آثار دست‌نویس جدید سیریلیک، ارمنی و ترکی، مشکل حروفنگاری را پیش می‌کشد. القاب روسی مطابق کتابخانه‌ی کنگره، با حذف اعراب و بسیاری از اسامی خاص، حروفنگاری شده‌اند. اسامی خاص ترکی نه طبق الفبای تغییریافته و متداول لاتین، بل آن‌گونه که در نخستین دهه‌ی این قرن به انگلیسی نوشته می‌شد، تلفظ می‌شوند؛ بنابراین در این کتاب جواد، نه سوات و کیاظم نه کاظم، حروفنگاری شده است. دشواری دیگر در حروفنگاری القاب ارمنی بود؛ زیرا نظام خط تغییریافته در ارمنستان شوروی متمایز از نظام خط سنتی است که هنوز در آثار ارمنی منتشرشده در خارج متداول است. از این‌رو، اگر راهنمای حروفنگاری بسیاری از ارم‌نی‌شناسان اروپا تأیید شود، به جای کلمه‌ی استیلا (haranvanout'yun) (روسی) یا (yaranouanout'iwn) (غیر روسی) می‌گذاریم. به منظور حفظ یکدستی در ارائه‌ی القاب به لاتین، راهنمایی ابداع کرده‌ام که مطابق آن علایم بی‌اعراب‌اند و با آن که در برخی موارد، کلمه - نماد بی‌رابطه‌اند، تمام واژه‌ها را می‌توان با این روش حرفنگاری کرد؛ چه طبق نظام خط سنتی باشد یا نظام خط ارمنستان شوروی، بنابراین کلمه استیلا، همواره (haranvanutiun) نوشته می‌شود. اسامی اشخاصی که برای اولین بار نام آن‌ها در متن ذکر می‌گردد معمولاً به‌طور کامل نوشته شده‌اند. تهیه‌ی اسامی کوچک افراد کار دشواری بود؛ زیرا همچون بسیاری منابع، به ویژه آن‌هایی که به القاب نظامی یا سایر عنوانین شخص اشاره می‌کنند، قادر فهرست

اسامی کوچک افرادند اما پژوهش طولانی به من اجازه داد تا سیاستمدار فراموش شده‌ی فققار یا افسر بریتانیایی را که تا آن زمان تنها با نام خانوادگی متعارفی مانند استوارت (Stewart) یا داگلاس (Douglas) شناخته می‌شدند، زنده کنم و این امر در اکثر موارد به کشف مشخصات کامل و احساس رضایت از این که اینک بسیاری از آن‌ها چاپ می‌شوند، انجامیده است.

نام بسیاری از مشاهیر ارمنی، آن‌گونه که خود به زبان‌های غربی نوشته‌اند، تلفظ می‌شود؛ نظیر بوقوس نوبار (Boghos Nubar) نه پوقوس نوبار (Poghos Nupar) اسامی دوم ارمنی بسیار اندک‌شمارند؛ هر چند ارمنی‌های امپراتوری روسیه دریافته بودند که در امور حقوقی و قانونی استفاده از نام پدری ضروری است، اما جز در چند مورد، نام‌های پدری در این پژوهش نیامده است؛ زیرا فقط در متن روسی به کار می‌رفته است و اغلب نام اصلی پدر را تغییر می‌داده‌اند. نظیر گئورگ (Gevorg) پسر هوانس (Hovannes) که به گئورگ ایوانوویچ (Gevorg Ivanovich) یا حتی گئورگی ایوانوویچ (Georgii) (Ivanovich) که اکنون در ارمنستان شوروی متداول است، به کار می‌رفت. اسامی مناطق به صورتی که معمولاً در زمان خود متداول بود، حفظ شده است؛ نظیر آلكساندروپول (Alexandropol) نه لنیناکان (Leninakan) و قسطنطینیه، نه استانبول. نام مناطقی که در چند دهه‌ی اخیر تغییر کرده‌اند در واژنامه آمده است؛ اما اسم‌هایی که بنابر سلیقه تغییر یافته‌اند، در واژنامه نیستند. نظیر طربیزون (Trebizond) یا طرابوزان (Trabzon) یا اریوان (Erevan) – ایروان (Erevan) – یروان (Yerevan).

فهرست نشانه‌های اختصاری، که بعد از پیشگفتار آمده، در واقع جزء منابعی است که بارها نامشان ذکر شده است و تنظیمشان به سبک خاصی نیاز دارد تا از تکرار مکرات و سایر اشتباهات، که بر اثر استفاده‌ی بیش از دو کتاب یک نویسنده روی می‌دهد، اجتناب شود. در مجموعه‌ی کتاب‌های این فهرست، که شامل چند جلد است، تاریخ انتشار هر جلد و نخستین باری که نام آن جلد را در یادداشت‌ها آورده‌اند، نوشته شده است. اگر وجود نشانه‌ی اختصاری فقط در یک بخش ضروری می‌نمود، آن را تنها در همان بخش و نه در فهرست آورده‌ام. ترجمه‌ی القاب ارمنی، روسی و ترکی در کتاب شناسی

منظور شده است. تهیه‌ی کتاب‌شناسی جامعی، که مورد استفاده‌ی کلیه‌ی بخش‌های این پژوهش است، برای آخرین جلد در نظر گرفته شده است.

در سال‌هایی که سخت مشغول پژوهش و تحریر بودم، از جمیع جهات مساعدت‌های ارزشمندی به من ارزانی شد. جا دارد از کمک‌های بی‌دریغ کارکنان کتابخانه‌های دانشگاه کالیفرنیا، کتابخانه هوور و مؤسسه‌ی دانشگاه استانفورد، کتابخانه‌ی کنگره و مرکز اسناد و مدارک ملی واشنگتن، دفتر اسناد عمومی و موزه‌ی سلطنتی جنگ لندن و کتابخانه‌ی دولتی میاسنیکیان و آکادمی علوم ایروان قدردانی شود. همچنین از پروفسور رز کاترین کلیفورد (CSJ Rose Cathrine Clifford) کالج ماونت سنت مرسی و آرمینه گاربوشیان (Armine Garbushian) و واچه باب مأول (Vatche Bob Movel) به پاس یاری‌ها و تشویق‌هایشان سپاسگزارم. نوئل ل. دیاز (Noel L. Diaz) کار پر مشقت نقشه‌کشی طرح‌هایی را به عهده داشت که مدت‌ها رویشان کار کرده بودم اما نیمه‌کاره رها شده بودند؛ او آن‌ها را به نقشه‌های مفید و شکلی مبدل کرد. ترزا ر. جوزف (Tereza R. Joseph) با شکلیابی قابل تحسینی وظیفه‌ی نسخه‌پردازی را انجام داد. از مارلین آ. آرشاگونی (Marilyn A. Arshagouni) نیز سپاسگزارم که با نگاه تیز و هوشیاری بسیار، پیش‌نویس‌ها و دست‌نویس‌ها را تا آخرین نمونه‌ی چاپی دنبال کرد. از استاد ج.ی فون گران‌بام (G. E. Van Grunbaum)، مدیر مرکز خاور نزدیک دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس، که مدیون حمایت و حس وظیفه‌شناسی همیشگی ایشان در ترغیب مطالعات و پژوهش‌های ارمنی هستم، سپاس فراوان دارم. بصیرت و بشردوستی ایشان در خور هرگونه تقدیر است.

پدرم، کاسپار هوانسیان، (Kaspar Hovannessian)، یگانه بازمانده‌ی خانواده‌ی پرجمعیتی که در قتل عام ۱۹۱۵م، جان باختند، منبع الهام همیشگی من بود. او زندگی را دوباره در ایالات متحده آغاز کرد؛ اما تعهد معنوی استوار به میهن تاریخی اش را با زندگی جدید خود درآمیخت. بسیار متأسفم که اکنون در میان ما نیست و نمی‌داند این پژوهش به او تقدیم شده است. چون نام وارتیتر کوچولوزیان - هوانسیان (Vartitter Kotcholozian - Hovannessian) در فهرست نیامده است، لازم می‌دانم که گرچه وی حرفه‌ی طبابت را به نحو احسنت انجام می‌دهد اما بگوییم علاقه‌ی بی‌حد حصر او به

تاریخ و سرزمین آرارات، او را واداشت تا در تهیه‌ی اسناد مربوط به سه قاره، کار بسیار دقیق ترجمه‌ی درست و صحیح از چند زبان را به عهده گیرد و بالاخره با تجربیات تلخ و شیرین‌اش، که به تکمیل جلد اول کتاب جمهوری ارمنستان انجامید، یاور همیشگی باشد.

ر. ج. ۵

فصل اول

به سوی استقلال

در آستانه‌ی جنگ اول جهانی، فلات تاریخی ارمنستان که رشته‌های رود فرات (Euphrates) و سلسله جبال پانتس (Pontus) و ثور (Taurus) و مناطق کوهستانی قره‌باغ آن را احاطه کرده بودند، به گونه‌ای نامساوی بین امپراتوری‌های عثمانی و روسیه تقسیم شد. با آن که در قرون گذشته پادشاهی‌های ارمنستان به اوج شکوفایی خود رسیده بودند، اما هیچ یک از سلسله‌های پادشاهی ارمنی، در هشتصد سال گذشته، در آن فلات تاریخی حکمرانی نکرده بودند. ارمنی‌ها در بخش تحت سلطه‌ی ترکیه، به صورت اقلیمی در آمده بودند و تنها در ارمنستان روسیه شامل اکثریت کوچک بودند، که اگر چه فاقد موجودیت مستقل و قانونی بود، آن‌ها در استان‌های قارص (Kars)، ایروان (Erevan) و فلات الیساوتپول (Elisavetpol) و مناطق جنوبی گوبرنيا (Gubernia) ی تفلیس (Tiflis) (ایالت تفلیس) به رسمیت می‌شناختند.^۱

۱. اطلاعات این فصل موضوع مطالعات مفصل از: Richard G. Hovannisian, *Armenia on the Road to Independence, 1918* (Berkeley and Los Angeles, 1967)

ارمنی‌های امپراتوری روسیه

علی‌رغم سیاست‌های تبعیض گرانه‌ی بوروکراسی رومانف (Romanov)، ارمنی‌های امپراتوری روسیه گام‌های فرهنگی مؤثری در خلال قرن نوزدهم برداشتند. شاعران و رمان‌نویسان، شخصیت‌های تاریخی ارمنی، سرزمین آبا و اجدادی خود را دوباره کشف و تهاجمات خارجی بی‌پایانی را که قربانی آن شده بودند، افشا کردند. اجتماعات سیاسی آن‌ها با اهداف احیای افتخارات ملی و رهایی، به ویژه در امپراتوری عثمانی، از دل ظلم و بیداد فزاینده سر بر آورد. به هر حال به نحو چشمگیری رنسانس فکری و سیاسی ارمنی، خارج از سرزمین ارمنی‌های روسیه پدیدار شد و نه تنها ایروان، بلکه شهرهای چون دورپات (St. Petersburg)، سنت پطرزبورگ (Dorpat)، مسکو و نخجوان نو (Nor) در کنار رودخانه‌ی دان (Don)، باکو (Baku) و تفلیس کانون جنبش ارمنی‌ها شدند. بی‌گمان این رویداد برای ارمنی‌های روسیه به هیچ وجه نامنظر نبود؛ زیرا ایروان به منزله بخش کوچک و کم اهمیت میهن تاریخی به شمار می‌آمد و در عوض تمام توجهات به استان‌های شرقی عثمانی - ارمنستان ترکیه - یعنی مهد ملی معطوف بود (نک به نقشه‌ی ۱). از این رو، طبیعی می‌نمود که سازمان سیاسی با نفوذی چون (Hai Heghapokhakan Dashnaktsutiun) (فرارسیون انقلابی ارمنی)، با آن که در تفلیس شکل گرفت، هم خود را وفق رهایی ارمنی‌های ترکیه کند.^۱ ولی ایروان همچنان از حیث فکری، اقتصادی و سیاسی عقب‌مانده باقی ماند.^۲ با این همه جالب است که نخستین جمهوری ارمنستان به سال ۱۹۱۸ ناگهان در استان ایروان تشکیل شد. از دو میلیون ارمنی ساکن در امپراتوری رومانف به سال ۱۹۱۴ م، تقریباً ۱/۷۸۰۰۰ نفر

۱. اسناد مربوط به منابع و برنامه داشناکسوتیون در انتشارات حزب است:

Divan H. H. Dashnaktsutian (Boston, 1933-1934), 2 vols.

: و

Hushapatum H. H. Dashnaktsutian, 1890-1950 (Boston, 1950).

ن. ک.:

Mikayel Varandian, *H. H. Dashnaktsutian patmutiun* (Paris and Cairo, 1932-1950), 2 vols.

۲. در نخستین سال‌های قرن بیستم جمعیت باکو به حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر و جمعیت تفلیس تقریباً به ۳۵۰،۰۰۰ نفر رسیده بود. در مقایسه‌ای دقیق جمعیت ایروان تقریباً راکد مانده و کمتر از ۳۵۰،۰۰۰ نفر بود. ن. ک.:

M. H. Adonts, *Hayastani zhoghovrdakan intesutiune ev hai intesagitakan mitke XX dari skzbin* (Erevan, 1968), pp. 273-279

به شکل پراکنده با روس‌ها، گرجی‌ها و مسلمان‌ها در استان‌های مختلف این سو و آن سوی قفقاز زندگی می‌کردند (نک نقشه‌ی ۱ و ۲). تنها در ماورای قفقاز تعداد ارمنی‌ها ۱/۶۸۵/۰۰۰ نفر (۲۲/۲ درصد)، گرجی‌ها ۱/۷۴۱/۰۰۰ نفر (۲۲/۹ درصد) و مسلمان‌ها ۳/۰۸۹/۰۰۰ نفر بود که ۱/۷۹۱/۰۰۰ نفرشان ۲۳/۶ (درصد) تاتار بودند. اگر به هر یک از استان‌ها جداگانه بنگریم، بیشترین تمرکز ارمنی‌ها در ایروان ۶۰۰۰۰ (درصد)، الیساوتپول ۴۱۹/۰۰۰ نفر (۳۳ درصد)، تفلیس ۴۱۵/۰۰۰ نفر (۲۸ درصد) و قارص ۱۱۹/۰۰۰ نفر (۳۰ درصد) بود. در شهر تفلیس، مرکز اداری قفقاز، حدود ۴۵ درصد جمعیت را ارمنی‌ها تشکیل می‌دادند. روس‌ها و بعداً گرجی‌ها، که پیش از آن مالکان تاریخی آن پایتخت بزرگ پرآشوب به شمار می‌آمدند، به آن جا وارد شدند.^۱

مسلمان‌ها و گرجی‌های ماورای قفقاز

مسلمان‌های ماورای قفقاز که اکثرشان آذربایجانی بودند، مانند ارمنی‌ها، در تمام استان‌ها پراکنده، اما از حیث شمار افزون بودند. نسل مهاجمان مغول - ترک به مثابه‌ی نیروی مقندر قومی - مذهبی و گروه ملکی، پا بر جا ماندند و این وضع تا جذب روس‌های قفقاز به آن شهر در قرن نوزدهم ادامه یافت.^۲ تنها در سایه‌ی حکومت رومانف بود که ارمنی‌ها موفق شدند برتری قابل توجهی در گوپرینیای ایروان کسب کنند و مسیحیان متعدد توانستند از هواخواهان اسلام پیشی جویند. با آغاز قرن بیستم، رقابت میان ارمنی‌ها و

1. Abeghian, «Mer harevannere» (May, 1928), p. 139, and (June, 1928), pp. 154-155.

A. Shakhatuni, *Administrativnyi peredel Zakavkazskogo kraia* (Tiflis, 1918), pp. 61-73.

آمار مفصل جمعیتی برای هر یک از ایالات تفلیس برپایه‌ی *Kavkazskii kalendar* رسمی است و در استناد ایالات متحده یافت می‌شود:

RG 256, 867B.00/4/10/11/23.

ارقامی که با ارقام گفته شده در متن مغایرت دارد توسط Adonts, *op.cit.*, p.279 آشوبیان شده است. همچنین ن. ک. Britain, FO 371/4381, 490/490/PID.

ایالات قفقاز که در سمت شمال سلسله جبال اصلی قرار دارد و شامل Daghestan, Terek, Stavropol, Kuban and Chernomore.

۲. برای تاریخ عمومی آذربایجان ن. ک. Akademija Nauk Azerbaidzhanskoi SSR, Institut Istorii, *Istoriia Azerbaidzhana*, ed. I. A. Guseinov et al. (Baku, 1958-1963), 3 vols. in 4 pts.

برای دوران قبل و در خلال تهاجمات مسلمانان ن. ک. Züa Buniatov, *Azerbaidzan v VII-IX vv.* (Baku, 1965); Movses Daszuranci (Daskhurantsi), *The History of the Caucasian Albanians*, trans. C.J.F. Dowsett (London, 1961).

تاتارها به و خامت گرایید، زیرا روستاییان ارمنی دیگر نمی‌خواستند اجاره‌نشین یا بزرگر باقی بمانند و طبقات تاجر و فعال ارمنی از قدرت و اعتبار اشراف مسلمان کاستند.^۱ بوروکرات‌های تزار در پی سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، آتش دشمنی را دامن زدند که به زد و خوردهای پراکنده انجامید.

در آستانه‌ی جنگ اول جهانی، مسلمان‌ها به پیشرفت‌های سازمان‌یافته‌ی قابل توجهی دست یافتند و از جمله به برپایی مدارس، روزنامه‌ها و جوامع سیاسی همت گماشتند. حزب مساوات، که از حوزه‌های روش‌نگری بورژوازی نو خاسته و اشرافیت تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام‌پرستانه بود، اصلاح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملل اسلامی، قبول اصلاحات قانون اساسی و ایجاد روابط محکم میان مسلمانان داخل و خارج امپراتوری روسیه را از اهداف خود تلقی می‌کرد.^۲

تعداد گرجی‌های ماورای قفقاز با آن که بیش از ارمنی‌ها نبود، اما آنان از مزیت‌های بسزایی برخوردار بودند. تقریباً همه‌ی آن‌ها در استان‌های مجاور هم، نظیر تفلیس، کوتایس (Kutais) و باطوم (Batum)، که قلمرو پادشاهی‌های تاریخی شان بود، به‌سر می‌بردند و در مقایسه با ارمنی‌ها، هیچ‌گاه خودآگاهی شان را از دست نداده، پادشاهان گرجی تا قرن نوزدهم سلطنت کرده و ساختار اجتماعی گرجی‌ها تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده بود. کشتزارهای گرجی‌ها پرمحصول‌تر و حاصلخیزتر از مزارع ارمنی‌های روس بود و این موقعیت جغرافیایی مطلوب، ارتباط با دنیای خارج را آسان کرد. افزون بر آن، گرجستان بسیاری از تهاجمات مخربی را که سبب غارت ارمنستان شد، متحمل شده بود.^۳

۱. بررسی سودمند درباره ساختار قومی و طبقاتی قفقاز (در آغاز قرن بیستم):

B. Ishkhanian, *Narodnosti Kavkaza* (Petrograd, 1916).

ن.ک:

D. Ananun, *Rusahayeri hasarakakan zargatsume*, Vol. III (Venice, 1926), pp. 265-281, 420-506 *passim*.

۲. اطلاعات راجع به چگونگی تشکیل و تنظیم برنامه‌ی حزب مساوات در انتشارات زیر به چشم می‌خورد:

M.E. Rassoul-Zadè, *L'Azerbaidjan en lutte pour l'Indépendance* (Paris, 1930); Mirza-Davud Guseinov, *Turk-skaia Demokraticeskaiia Partiiia Federalistov «Musavat» v proshlom i naštoiaschchem* ([Tiflis], 1927); Mir-Yacoub, *Le problème du Caucase* (Paris, 1933); Mehmet-Zade Mirza-Bala, *Millî Azerbaycan hareketi: Millî Az. «Musavat» halk fırkası tarihi* ([Berlin], 1938); S.D. Dimanshtein, ed., *Revoliutsiya i natsional'nyi vopros*, Vol. III (Moscow, 1930), pp. 341-345.

۳. در مورد تاریخ عمومی گرجستان ن.ک:

Alexandre Manvelichvili, *Histoire de la Géorgie* (Paris, [1951]); W.E.D. Allen, *A History of the Georgian People* (London, 1932); David Marshall Lang, *The Last Years of the Georgian Monarchy, 1658-1832* (New York, 1957); Cyril Tumanoff, *Studies in Christian Caucasian History* ([Washington, D.C., 1963]).

اگر چه گرجی‌ها هم مسیحی بودند و با ارمنی‌ها سنن مشترک بسیار داشتند اما از بسیاری جهات رقیب یکدیگر شدند. این رقابت با افزایش قدرت بورژوازی ارمنی و پیشروی سریع و سلطه‌ی آن کشور بر تفلیس، که پایتخت مسلم گرجستان و سراسر ماورای قفقاز بود، شدیدتر شد. قشر تاجر ارمنی، سرمایه‌ی اضافی خود را در مناطق روستایی پراکنده ساخت که سبب اضطرابات اقتصاد اشرافیت بی اعتبار گرجی شد.^۱ بسیاری از روش‌نگران گرجی و ارمنی، که به آرمان سوسیالیسم معتقد بودند، این رویارویی را به مسخره گرفتند. اما اعتقادشان که بر پایه‌ی اتحاد علیه اشرافیت طفیلی یک گروه و نیز بورژوازی استعمارگر گروهی دیگر استوار بود، محملى نیافت؛ زیرا ریشه‌ی سوسیالیسم ارمنی فوق العاده ضعیف و به عکس سوسیالیسم گرجی فوق العاده راست‌کیشانه بود. تفکر سیاسی گرجی بارزترین محل تجلی خود را در عقاید مارکسیستی می‌یافت. شماری از مارکسیست‌های گرجی، مقام‌های مهمی در حزب کارگر سوسیال دمکرات به عهده گرفتند و در جنبش بین‌المللی کارگری به کسب امتیازاتی نایل آمدند. جز چند عضو بر جسته نظیر یوزف و جوگاشویلی (استالین) (Josef V. Jugashvili (Stalin)) و پروکوپی آ. جاپاریدزه (Prokopii A. Japaridze) اکثر اعضا به حزب منشویک سوسیال دموکراتی پیوسته بودند و به برنامه و استراتژی حزب بلشویک برچسب فرست طلب و سست آیین زندن.^۲ در سال ۱۹۱۷م، این مبارزان منشویک کوشیدند نقش فعالی در

۱. استناد ایالات متحده RG 256, 184.01602/23. گزارش هیئت صحرایی امریکا به جنوب روسیه، گروه تفلیس M. Philips Price, *War and Revolution in Asiatic Russia* (New York, [1918]), pp. 264-265.

ایشخانیان می‌گوید نزدیک به بیست درصد صنعت و تجارت کل قفقاز در دست ارمنیان بوده است، در مقابل تنها ده درصد گرجی‌ها در آن نقش داشتند.^۳ Ananun, *op.cit.*, p.421. منابع رسمی نشان می‌دهد، از ۷/۹۲۹ شرکت تجاری در تفلیس در ۱۹۰۱م، ارمنی‌های مالک ۴۰۲۶، گرجی‌ها ۱۰۲۱، روس‌ها ۱۰۴۵۰، آلمانی‌ها ۱۲۶، سایر ملت‌ها ۷۴ نفر بوده‌اند، تقریباً همه‌ی مؤسسات تجاری ارمنی در مجاورت شهر قرار داشتند، همچنین ن.ک.:

Adonts, *op.cit.*, pp. 284-285.

۲. اطلاعات راجع به منابع جنبش سوسیال دمکرات در گرجستان و خلاصه‌ی زندگی نامه‌ی رهبران منشویک در نظریه‌های زیر به چشم می‌خورد:

Grigorii Uratadze, *Vospominaniia Gruzinskogo Sotsial-Demokrata* (Stanford, 1968); N. Zhordinia, *Moia Zhizn* (Stanford, 1968), pp. 1-62; Paul Gentizon, *La résurrection géorgienne* (Paris, 1920), pp. 170-178; Wladimir Woytinsky, *La démocratie géorgienne* (Paris, 1921), pp. 47-70; Karl Kautsky, *Georgia: A Social-Democratic Peasant Republic*, trans. H. J. Stenning (London, [1921]), pp. 17-22.

ن.ک.:

Istoriia Kompartii Gruzii, pp. 5-100; V.B. Stankevich, *Sud'by narodov Rossii* (Berlin, 1921), pp. 220-223.

بنابر آمار حزب کمونیست گرجستان در ۱۹۰۷م، در آن کشور، ۳۷۴ و ۴۶۴ و ۱۹۱۳م، ۵۰۵ بلشویک به سر می‌برد.

ن.ک.:

N.B. Makharadze, *Pobeda sotsialisticheskoi revolutsii v Gruzii* (Tbilisi, 1965), p. 361.

حکومت موقت و شوراهای روسیه به عهده گیرند و در سال ۱۹۱۸م، بر آن شدند تا در اهداف کلی رهبری خود، به نفع استقلال جمهوری گرجستان، تجدید نظر کنند.

ارمنی‌های امپراتوری عثمانی

نزدیک به دو میلیون ارمنی مقیم ترکیه، بیش از ارمنی‌های امپراتوری روسیه در آوارگی بهسر می‌برندن. آن‌ها در قسطنطینیه، شهرهای ساحلی کیلیکیا (Cilicia) جمعیت کثیری به حساب می‌آمدند؛ کیلیکیا منطقه‌ی حاصلخیزی در کنار دریای مدیترانه بود که پادشاهی و امیرنشین ارمنی از قرن یازدهم تا چهاردهم بر آن فرمانروایی داشت. اما، به رغم این پراکندگی وسیع، بیشترین ارمنی‌های ترکیه هنوز در فلات تاریخی خود، که شامل شش ولایت (ایالت) شرقی عثمانی یعنی سیواس (Sivas)، ارزروم (Erzurum)، خاربیوت (Kharput)، دیاربکر (Diarbekr)، بتلیس (Betlis) و وان (Van) می‌شد، مستقر بودند. (نک به نقشه‌ی ۱).^۱

در قرون آغازین استیلای عثمانی، ارمنی‌ها برای حفظ هویت ملی خود با مسائل دشواری مواجه نبودند و با این که برخی شان ناچار به دین اسلام گرویده و دستخوش استعمار اقتصادی شده بودند، آموختند با اربابان و همسایگان مسلمان خود در صلح و صفا زندگی کنند. این وضعیت در قرن نوزدهم از بیخ و بن زیر و رو شد؛ زیرا تباہی و بیداد فراینده، به اض محلال امپراتوری عثمانی انجمید. روس‌تاییان ارمنی رفته دریافتند که حفظ دارایی، اجناس و خانواده‌هایشان از دست چاولگران کُرد و سایر راهزنان بسیار دشوارتر شده است.^۲

۱. تجزیه و تحلیل آمار جمعیتی مربوط به امپراتوری عثمانی را هوانسیان تهیه کرده است: *Road to Independence*, pp. 34-37.

تفاوت‌های زیادی بین آمار منابع ترکیه و منابع ارمنی وجود دارد. برای اظهارات ترکیه ن.ک.: *Les Turcs et les revendications arméniennes* (Paris, 1919); [Millî Kongre], *The Turco-Armenian Question: The Turkish Point of View* (Costantinople, 1919); *Memorandum of the Sublime Porte Communicated to the American, British, French and Italian High Commissioners on the 12th February 1919* (Costantinople, 1919), pp.4-8 and annex; East Uras, *Tarihte Ermeniler ve Ermeni Meselesi* (Ankara, 1950), pp.131-147, 676-683.

برای اظهارات ارمنیان ن.ک.: *Réponse au mémoire de la Sublime-Porte en date du 12 février 1919* (Constantiople, 1919), pp. 13-23, 32-35, and annexes; Kévork-Mesrob, *L'Arménie au point de vue géographique, historique, statistique et cultural* (Constantinople, 1919), pp. 59-75.

برای اسناد ایالات متحده ن.ک.:

RG 256, 867.00/3/7/8/18/31/58; Britain, FO 608/108, File 384/2/4.

۲. اسناد فراوانی درباره‌ی وضع اسفاراک ارمنیان در امپراتوری عثمانی در *Sessional Papers* (گزارش‌ها و اسناد) پارلمان به ویژه

جالب آن که، و خامت اوضاع سیاسی و اقتصادی امپراتوری عثمانی با تجدید حیات فرهنگی آرمن همراه شده بود. رنسانس ارمنی، که عميقاً تحت نفوذ جریان‌های روشنفکری اروپا قرار گرفته بود، تجلی خود را در رمان، مقاله، نمایشنامه و تحصیل یافت. ادبیات، منبع الهام تفکر سیاسی شد و آن، به نوبه‌ی خود، موجب نارضایتی و هرج و مرج فراوان، برای این مردم استعمارزده در سال‌های بعد قرن نوزدهم، حزب آرمناکان در شهر وان به تبلیغ و ترویج اصلاحات اقتصادی و قانون اساسی دست یازید؛ حزب انقلابی هنچاکیان (که از درون حزب سوسیال دموکرات هنچاکیان برآمده بود) و از نفوذ ویژه‌ای در قسطنطینیه و کیلیکیا برخوردار بود، برای برپایی حکومت جدگانه‌ی ارمنی، فریاد اعتراض سرداده و داشناکسوتیون (Dashnaktsutiun)، که شبکه‌اش از قفقاز تا ارمنستان ترکیه گسترده بود، بر خود گردانی و اصلاحات دامنه دار سیاسی و اقتصادی در ساختار امپراتوری عثمانی پای می‌فشد.^۱

تغییر موضع اروپا در قبال به اصطلاح مسئله‌ی ارمنستان که از سر تفنن بود، وضع اسفبار ارمنی‌های ترکیه را وخیم‌تر می‌کرد. سیاست‌های ناهماهنگ و اغلب متناقض قدرت‌های اروپایی نه تنها آلام ارمنی را التیام نبخشید، بل سوء‌ظن سلطان را نسبت به اتباع آرمن دو چندان کرد و خطر دخالت پیوسته‌ی خارجی را به وی خاطرنشان ساخت. سلطان عبدالحمید دوم، که در ۱۸۹۵م، به اعمال زور اروپاییان تسلیم شده بود،

→ تحت سپرستی Turkey چاپ شده است.
ن.ک:

Gegham Ter-Karapetian, *Hoghayin hartse hayabnak nahangneru medj* (Constantinople, 1911); A. S. Hambarian, *Agrarayin haraberutiunniere Arevmtian Hayaşlanum* (1856-1914) (Erevan, 1965); Haik Ghazarian, *Arevmtahayeri sotsial-tutesakan ev kaghakakan katsutiune 1800-1870 tt.* (Erevan, 1967); A. N. Nersisian, *Arevmtahayeri tutesakan u kaghakakan vijage ev nrants rusakan orientatsian 19-nd dari aradjin kesin* (Erevan, 1962); H. G. Vardanian, «*Arevmtahayeri sotsialakan ev azgayin jnshman uzheghatsume Berlini Kongresits heto*», *Patmabanasirakan handes*, 3 (1964), 69-78.

۱. اطلاعات مربوط به تجدید حیات ادبی و سیاسی ارمنی مفصل است. برای نمونه ن.ک:

V. A. Parsamian, *Hai azatagrakan sharzhumneri patmutiunits* (Erevan, 1958); Louise Nalbandian, *The Armenian Revolutionary Movement* (Berkeley and Los Angeles, 1963); Leo [A. Babakhanian], *Tiurkahai heghapokhutian gaghparabanutiune* (Paris, 1934-1935), 2 vols., cited hereafter as *Tiurkahai*; A. O. Sarkissian, *History of the Armenian Question to 1885* (Urbana, Ill., 1938); Mikayel Varandian, *Haikakan sharzhman nakhatpatmutiun* (Geneva, 1912-1914), 2 vols.; Mesrop Djanachian, *Patmutiun ardi hai grakanutian* (Venice, 1953); Akademia Nauk Armianskoi SSR, *Institut Literatury imeni M. Abeghiana, Hai nor grakanutian patmutiun*, Vols. I-III (Erevan, 1962-1964).

برنامه‌ی اصلاحات درباره‌ی ارمنی‌ها را رسماً اعلام و ترویج کرد؛ اما همچون دوره‌های پیشین، مداخله‌ی خارجی نمی‌توانست با اعمال زور دوام یابد؛^۱ از این رو واکنش دهشتبار عبدالحمید درباره‌ی دخالت اروپاییان سبب شد که حدود صد و پنجاه تا سیصد هزار ارمنی قتل عام شوند.^۲

در ۱۹۰۸م، ارمنی‌ها امپراتوری عثمانی از انقلاب "ترک‌های جوان" (اتحاد و ترقی) استقبال شایانی به عمل آوردند. این تحول عبدالحمید را واداشت تا به رژیم مشروطه‌ای تن در دهد که بر پایه‌ی آزادی‌های مدنی و مذهبی کلیه‌ی اتباع عثمانی و حق نمایندگی اقوام مختلف در مجلس استوار بود. جالب آن‌که، همین ترک‌های جوان، که مریدان ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، سازنده و آزادی‌خواهانه بودند، مرتكب جنایتی شدند که ارتکاب آن به فکر هیچ سلطانی خطور نمی‌کرد و آن حل مسئله‌ی ارمنی‌ها از طریق قلع و قمع همه‌ی مردم بود. بحران‌های بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۰۸م و ۱۹۱۳م، که امپراتوری عثمانی رانیز درنوشت، منجر به پیروزی خاک‌آیین (شووینیسم) ترکی، آزادی‌خواهی عثمانی و استیلای نهاد دیکتاتوری اتحاد و ترقی شد. از میانه‌ی ۱۹۱۳م تا پایان جنگ اول جهانی، امپراتوری در چنگال نیرومند گروهی هم‌مسک، به رهبری انور، طلعت و جمال پاشا افتاد.^۳

۱. استاد مربوط به اصلاحات ارمنی تحت نظرارت اروپا و قتل عام‌های بعدی ۱۸۹۵-۱۸۹۶م در محل‌های زیر یافت می‌شود: British Parliament, House of Commons, *Papers*, Vol. XCV, 1896, c. 7923, Turkey no. 1; c. 7927, Turkey no.2; c. 8015, Turkey no.3; c. 8108, Turkey no.6; and Vol. XCVI, 1896, c. 8273, Turkey no.8; France, Ministère des Affaires Étrangères, *Documents diplomatiques: Affaires arméniennes: Projets de réformes dans l'Empire Ottoman, 1893-1897* (Paris, 1897), and *Supplément, 1895-1896* (1897); Germany, Auswärtiges Amt, *Die grosse Politik der europäischen Kabinette, 1871-1914*, Vols. IX-X (Berlin, 1924); Johannes Lepsius, *Armenia and Europe* (London, 1897); A. Schopoff, *Les réformes et la protection des Chrétiens en Turquie, 1673-1904* (Paris, 1904), pp. 472-526; William L. Langer, *The Diplomacy of Imperialism, 1890-1902* (2d ed.; New York, 1951), pp. 145-166, 195-212 *passim*.

به علاوه مبلغان مذهبی شاهد و خود ارمنیان صدھا گزارش نوشته‌اند.

۲. درباره‌ی شکست طرح اصلاحات و کنار نهادن مسئله‌ی ارمنستان توسط قدرت‌های اروپایی نـ.ک:

British Parliament, House of Commons, *Papers*, Vol. XCV, 1896, Turkey no.2; Vol. XCVI, 1896, Turkey no.8; and Vol. CI, 1897, c. 8305, Turkey no.3; Germany, Auswärtiges Amt, op. cit., Vols. X and XII, pt. 1 (1924); France, Ministère des Affaires Étrangères, Commission de Publication des Documents Relatifs aux Origines de la Guerre de 1914, *Documents diplomatiques français* (1871-1914) 1^e sér., Vol. XIII (Paris, 1943), cited hereafter as France, 1871-1914; Langer, op. cit., pp. 321-350.

۳. تفسیرهای مربوط به انقلاب و دولت جوانان ترک از روی منابع زیر نوشته شده است:

Ernest Edmondson Ramsaur, *The Young Turks* (Princeton, 1957); Feroz Ahmad, *The Young Turks* (Oxford, 1969); A. J. Toynbee, *Turkey: A Past and a Future* (New York, 1917); Victor Bérard, *Le mort de Stamboul*:

از آن جا که ترکیه در محاصره‌ی مشکلات داخلی و خارجی به سر می‌برد، امپراتوری روسیه، پس از سال‌ها سکوت حسابگرانه، فرصت را برای اعتراض مجدد به فجایع وارد بر ارمنی‌های ترکیه غنیمت شمرد. هراس از نفوذ عمیق اقتصادی آلمان در آناتولی و سورش مردم درمانده‌ی ارمنی و بیم قیام قریب الوقوع و گسترش یابنده تا ماورای قفقاز، سبب شد تا در سال ۱۹۱۳م، ملاحظات سیاسی کاملاً تحت الشعاع تصمیمات روسیه قرار گیرد، و آن کشور برنامه‌ی جدیدی درباره‌ی اصلاحات ارمنی در امپراتوری عثمانی تنظیم کند. پس از سال‌ها مناقشه، شش قدرت اروپایی به مثلث اتحاد و مثلث حسن هم‌جواری تقسیم شدند و سراجام به لایحه‌ای مسالمت‌آمیز دست یافتند که حکومت عثمانی در فوریه‌ی ۱۹۱۴م، به پذیرش آن تن در داد. با آن که این طرح همچون پیش‌نویس اولیه‌ی روسی جامع نبود، نسبت به برنامه‌ی اصلاحات ارمنی، که تا آن زمان پذیرفته شده بود، مقبول‌تر و قابل اجرا بود. شش ولایت ارمنستان ترکیه به همراه ولایت طرابوزان (Trebizand) که خودگردانی فرهنگی و سیاسی چشمگیری به آن‌ها داده شده بود، باید در دو منطقه‌ی اداری، که به هر کدام یک ژنرال بازرس اروپایی نظارت داشت، ادغام می‌شدند. با ورود دو ژنرال بازرس در تابستان ۱۹۱۴م، چنین می‌نمود که آرمان‌های ارمنی‌ها در حال تحقق است؛^۱ اما این پیروزی فربی بیش نبود؛ زیرا در تابستان ۱۹۱۶م، دیگر نمی‌شد درباره‌ی خودگردانی آرمن در امپراتوری عثمانی سخن به میان آورد. مقارن این ایام فلات آرمن و کیلیکیا دیگر از وجود ساکنان آرمن پاک شده بود. حکومت دیکتاتوری اتحاد از فرستی که جنگ اول جهانی برای او فراهم آورده بود، سود جست تا با نجات یافتن از مشکل ارمنی‌ها مغضّل امپراتوری را حل و فصل کند.

→

Considérations sur le gouvernement des Jeunes-Turcs (Paris, 1913); Wilhelm Feldmann, *Kriegstage in Konstantinopol* (Strassburg, 1913).

۱. نمای روشنی از پیشنهاد اصلاحات ارمنی و مصالحات نهایی را منبع زیر به دست می‌دهد: Roderic H. Davison, "The Armenian Crisis. 1912-1914", *American Historical Review*, LIII (April, 1948), 481-505.

ن.ک:

Russia, Ministerstvo Inostrannyykh Del, *Sbornik diplomaticeskikh dokumentov: Reformy v Armenii* (Petrograd, 1915); Germany, Auswärtiges Amt, *op. cit.*, Vol. XXXVII (1926); Britain, *Origins*, Vol. X, pt.1 (1936); France, *1871-1914*, 3 sér., Vols. VII-IX (1934-1936); Vahan Papazian, *Im hushere*, Vol. II (Beirut, 1952), pp. 241-258, 543-583; Leo [A. Babakhanian], *Hayots harts'i vaveragrere* (Tiflis, 1915), pp. 301-357.

جنگ اول جهانی و ارمن‌ها

بروز جنگ در تابستان ۱۹۱۴م، در دو سوی مرز روسیه – ترکیه، خطرات هولناکی پیش روی ارمنی‌ها نهاد. تقاضای سخنگویان با نفوذ ارمنی‌های ترکیه از حکومت اتحاد، در مورد حفظ بی‌طرفی امپراتوری عثمانی بی‌اثر ماند. علی‌رغم آن، در اواخر ماه اکتبر، ناوگان دریایی ترکیه، تأسیسات روسیه را در دریای سیاه بمباران کرد و ارتش عثمانی بی‌درنگ به بازپس‌گیری استان‌های ماورای قفقاز، که در سال‌های ۱۸۲۹م و ۱۸۷۸م به روسیه واگذار شده بود، دست زد.^۱ انور پاشا (Envar Pasha)، فرمانده جنگ و فعال‌ترین فرمانروای حکومت اتحاد، رویای دور و درازی در سر داشت؛ و آن برپایی امپراتوری ترک بود که از قسطنطینیه تا آسیای مرکزی گسترش می‌یافت. انور، شادمان از بلندپروازی خود، شخصاً فرماندهی عملیات جنگی را در زمستان ۱۹۱۴–۱۹۱۵م، به عهده گرفت؛ اما سرمای گزنه‌های فلات ارمنستان و مقاومت بی‌امان چند لشکر روس، که از سوی سه واحد داوطلب ارمنی ماورای قفقاز حمایت می‌شدند، تلفات سنگینی به صد هزار جنگجوی او وارد آورد.^۲ وقتی امپراتوری عثمانی به دام جنگ افتاد، رهبران آرمن‌های ترکیه، مردم خود را به وفاداری نسبت به تعهدات شهروندی عثمانی ترغیب کردند. با تبعید انور پاشا و دلیری سربازان ارمنی ترکیه، اندکی از نگرانی آن رهبران نیز کاسته شد؛^۳ اما این تعریف

۱. حوادث و فعالیت‌هایی که منجر به درگیری امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی شد در آثار زیر مورد تفسیر قرار گرفته است: Ulrich Trumpener, *Germany and the Ottoman Empire, 1914-1918* (Princeton, 1968), pp. 3-6; Carl Mühlmann, *Das deutsch-türkische Waffenbündnis in Weltkrieg* (Leipzig, [1940]), pp. 12-27; Ernest Jackh, *The Rising Crescent, Turkey Yesterday, Today and Tomorrow* (New York and Toronto, [1944]), pp. 7-23; Bernadotte E. Schmitt, *The Coming of the War, 1914* (2 vols.; New York and London, 1930), II, 274, 431-440; E. K. Sargsian, *Ekspan-sionistskaia politika Osmanskoi imperii v Zakavkaz'e nakanune i v gody pervoi mirovoi voiny* (Erevan, 1962), pp. 129-172; Kurt Ziemke, *Die neue Türkei: Politische Entwicklung, 1914-1929* (Stuttgart, 1930), pp. 20-34; Luigi Albertini, *The Origins of the War of 1914*, trans. Isabella M. Massey, Vol. III (London, 1957), pp. 605-623; Harry N. Howard, *The Partition of Turkey* (Norman, Okla., 1931), pp. 83-115.

۲. گزارش‌های مفصل درباره‌ی عملیات قفقاز را منابع زیر داده است:

N. Korsun, *Sarykamyshskaia operatsiia na Kavkazskom fronte mirovoi voiny v 1914-1915 godu* (Moscow, 1937); E. V. Maslovskii, *Mirovaya voina na Kavkazskom fronte, 1914-1917 g.* (Paris, [1937]), pp. 51-134; W. E. D. Allen and Paul Muratoff, *Caucasian Battlefields: A History of the Wars on the Turco-Caucasian Border, 1828-1921* (Cambridge, 1953), pp. 240-285; Price, *op. cit.*, pp. 49-58; Sargsian, *op. cit.*, pp. 181-198; Felix Guse, *Die Kaukasusfront im Weltkrieg bis zum Frieden von Brest* (Leipzig, [1940]), pp. 27-53; M. Larcher, *La guerre turque dans la guerre mondiale* (Paris, 1926), pp. 375-389; A. Harutiunian, "Sarighamishi jakatamarti dere Kovkase turkakan nerkhuzhman vtangits prkelu gordsum (1914 t. dektember)," *Banber Hayastani arkhivneri*, 2 (1967), 89-109.

و تمجیدها مانع تحقیق نقشه‌ی حزب اتحاد، که در تدارک نخستین نسل‌کشی در تاریخ معاصر بود، نشد.

در آوریل ۱۹۱۵م، طلعت پاشا (Talaat Pasha)، وزیر کشور، که حمایت همه‌ی وزیران شورا را پشت سر داشت، به این بهانه که آرمن‌های ساکن مناطق جنگی و سایل رفاه و آسایش دشمن را فراهم می‌کنند و توطئه‌ی شورش ملی را علیه امپراتوری عثمانی تدارک می‌بینند، فرمان اخراج آن‌ها را از ولایات شرقی صادر کرد. در اجرای این فرمان تفاوتی میان اخراج و قتل عام وجود نداشت. افراد سرشناس سیاسی، مذهبی و روشنفکر ارمنی، با قاطعیت و سرعتی نامتنظر، بازداشت، اخراج و اعدام شدند و هزاران آرمن ارتش عثمانی را به صورت گردان‌های بی‌سلاح به کار اجباری واداشتند و در نهایت کشتند.

صدها تن از ساکنان روستاوارهای آرمن را به بهانه‌های گوناگون پراکنند. در برخی موارد، به محض دور شدن از خانه، قتل عامشان می‌کردند و گاه نیز آنان مجبور بودند، روزها با هر جان کنندی فقط راه بروند، بی آن که از سرنوشت شوم خود باخبر باشند. مردها کشته شده بودند و بازماندگان هر منطقه از پس منطقه‌ای دیگر به بی‌رحمانه‌ترین وضعی به سمت جنوب رانده می‌شدند. هزاران هزار زن و کودکی که مورد ایندازه و چپاول قرار گرفته بودند، به طرز شرم‌آوری به قتل می‌رسیدند. کشت و کشتار تا آن سوی ولایت شرقی ادامه داشت؛ حتی وقتی قایق‌های پر از آرمن‌های کناره‌ی دریای سیاه را به آبهای خروشان انداختند و ارمن‌های کیلیکیا و آناتولی غربی نیز به نوبه‌ی خود اخراج و قتل عام گشتند، انبوهی از زنان و کودکان بین خانواده‌های مسلمان قسمت و مجبور به قبول دین اسلام شدند.^۱ فقط بعضی از مناطق آرمن تا آخرین نفس به دفاع

→
1. Johannes Lepsius, *Der Todesgang des Armenischen Volkes* (4th ed.; Potsdam, 1930), pp. 160-162; Leo, *Turkahai*, II, 118-119, 137, 139.

۱. صدها مجله درباره‌ی اخراج و قتل عام ارمنیان نوشته شده است. برای مطالعات، اسناد و تفاسیر نمونه ن.ک.

Hovhannesian, *Road to Independence*, pp. 48-55; [Turkey], *Aspirations et agissements révolutionnaires des comités arméniens avant et après la proclamation de la constitution ottoman* (Constantinople, 1917); Yusuf Hikmet Buyur, *Türk İnkilabı tarihi*, Vol. III, pt. 3 (Ankara, 1957), pp. 6-10, 35-49; Ahmed Emin, *Turkey and the World War* (New Haven and London, 1930), pp. 213-222; Aram Andonian, ed., *Documents officiels concernant les massacres arméniens* (Paris, 1920); Henry Morgenthau, *Ambassador Morgenthau's Story* (Garden City, N.Y., 1919), pp. 296-383 *passim*; Howard M. Sachar, *The Emergence of the Middle East: 1914-1924* (New York, 1969), pp. 87-115; *Hushamati Meds Egherni, 1915-1965*, ed. Gersam Aharonian (Beirut, 1965); Jean Méceri

از خود پرداختند و تنها وان، ایالتی، که با ایران و امپراتوری روسیه هم مرز بود، در این مقاومت به پیروزی رسید. آرمن‌های ایالت وان آن قدر پایداری کردند تا یگان‌های داوطلب و لشکرهای روس قفقاز توانستند آن‌ها را نجات دهند. با عقبنشینی بی‌درنگ روسیه، نزدیک به ۲۰۰۰ ارمنی آن ولايت به مأموری قفقاز سرازیر شدند و آرمن‌های روس را با اظهار عمق فاجعه‌ای که آن سوی مرز روی داده بود، تحت تأثیر قرار دادند. ارمنستان ترکیه سرزمین مردگان شده بود.^۱

ارمنی‌های روسیه، بر خلاف آرمن‌های ترکیه، در آغاز از بروز جنگ استقبال کردند، آن‌ها که خاطره‌ی سیاست‌های آرمن‌ستیزی رومانف را از ذهن خود می‌زدودند، اکنون با تزار نیکلای (Nicholas) که قول و تضمین رهایی آرمن‌های ترکیه و امکان پیشرفت بی‌قید و شرط داده بود، پیمان وفاداری می‌بستند. آرمن‌های روسیه، با نهایت خوش‌بینی، افزون بر آن که نیروی یکصد هزار نفری در اختیار ارتش منظم تزار گذاشتند، هفت نیروی داوطلب را نیز جهت کمک به آزادسازی ارمنستان ترکیه سازمان دادند. تاکتیک‌های پارتیزانی داوطلبان و آشنایی آن‌ها با زمین‌های ناهموار، برای جنگجویان روس موهبت بزرگی بهشمار می‌رفت.^۲ اما امید ارمن‌ها به گونه‌ای نامنتظر در ۱۹۱۶م، برپاد رفت. مقامات روس ناگهان

→

an, Le génocide du peuple arménien (Beirut, 1965), pp. 47-76; Great Britain, Parliament, *The Treatment of the Armenians in the Ottoman Empire*, Miscellaneous No. 31 (1916).

نسخه‌ای از نقشه‌ی ترکیه برای قوم‌کشی که مقامات بریتانیایی پس از جنگ جهانی پیدا کرده‌اند، در 31307/1270/44 Britain, FO 371/4172.

نقش آلمان در قتل عام‌ها را منابع زیر بیان کرده‌اند:

Lepsius, *Deutschland und Armenien*; Trumpener, *op cit.*, pp. 125-128, 200-247, 268-270. نویسنده به تازگی اطلاعات بسیار جدیدی از اسناد آلمان فاش کرده است. طی دهه‌ی ۱۹۶۰م، مورخان در ارمنستان شوروی برای نخستین بار مطرح کردن موضوع قتل عام ارمنیان را ممکن یافته‌اند. نمونه این خبر جدید که تقریباً دیدگاهی باز و نامحدود دارند به شرح زیر است:

Genotsid armian v Osmanskoi imperii: Sbornik dokumentov i materialov, ed. M. G. Nersisian (Erevan, 1966); Sargsian, *op. cit.*, pp. 231-291; A. N. Mnatsakanian, *Hai zhoghovrdi voghbergutiune* (Erevan, 1965); Dj. S. Kirakosian, *Aradjin hamashkharhayin paterazme ev arevmtahayutiune 1914-1916 t.t.* (Erevan, 1965).

ن.ک:

The commemorative issues of the Soviet Armenian journals *Sovetakan grakanutium*, 4 (1965); *Teghekarigir*, 4 (1965); *Patma-banasirakan handes*, 1 (1965).

1. Onnik Mkhitarian, *Vani herosamarte* (Sofia, 1930); G. Sassuni, *Tajkahayaslıane rusakan tirapetutian tak (1914-1918)* (Boston, 1927), pp. 65-93; Sargsian, *op. cit.*, pp. 274-280; Allen and Muratoff, *op. cit.*, pp. 297-310; Maslovskii, *op. cit.*, 149-197 *passim*; Leo, *Tiurkhai*, II, 163-182, 192-194.

۲. نقش داوطلبان ارمنی به طور مفصل در منابع ذیل شرح داده شده است:

General G. Korganoff, *La Participation des Arméniens à la guerre mondiale sur le front du Caucase, 1914-1918* (Paris, 1927); Edvard Choburian, *Meds paterazme ev hai zhoghovurde* (Constantinople, 1920); Gr. Tchalkhochi

←

فرمان دادند یگان‌های داوطلب از خدمت مرخص گردند، فعالیت شهری ارمن‌ها ممنوع و سانسور شدید مطبوعاتی اعمال شود. چنین عملکرد ضد و نقیضی ارمنی‌ها را متغیر کرد.^۱ اسناد اطلاعاتی روسیه، که بعدها توسط حکومت شوروی منتشر شد، نشان می‌دهد استراتژی تزار کاملاً منطقی بوده است. تا اواسط ۱۹۱۶ م روسیه، بریتانیای کبیر و فرانسه به مذاکرات خود درباره‌ی تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی پایان دادند. بر اثر این توافق‌ها، غربی‌ترین بخش فلات ارمنستان، یعنی کیلیکیا و مرز دریایی سوریه، برای فرانسه منظور گردید؛ بخش عمده‌ای از بین النهرین و خاک سوریه به بریتانیای کبیر واگذار شد و قسطنطینیه و ساحل بوسفور (Bosphorus) و قسمت اعظم ارمنستان ترکیه نیز به روسیه اختصاص یافت. اکنون روشن شده است که برنامه‌های پس از جنگ روسیه درباره‌ی ارمنستان ترکیه، به هیچ وجه مشتمل بر خودگردانی نبوده است؛ بلکه روس‌ها می‌خواستند با افزایش جمعیت روس‌تاییان روس در قفقاز، آن را به عنوان جزء لاینک امپراتوری رومانف تسخیر کنند.^۲ با سلطه‌ی روس‌ها تا تابستان ۱۹۱۶ م بر اکثر مناطق فلات ارمن، دیگر نیازی به کاوش اعمال آنان نبودند.

انقلاب مارس و مأورای قفقاز

ارمن‌ها، گرجی‌ها و مسلمان‌های مأورای قفقاز، که از سیاست‌های جابرانه‌ی تزار بر اقوام

an, *Le Livre rouge* (Paris, 1919), pp. 21-31; A. Khatisian, "Kaghakaperi me hishataknere", Hairenik Amsagir, X (Oct., 1932), 155-159; Ananun, *op. cit.*, pp. 540-561; Price, *op. cit.*, pp. 122-162.

همجنبین ن. ک به اسناد ارمنی:

File 157/56, H. H. Pat., 1921, "L'Arménie dans la Guerre Mondiale."

۱. اسناد ارمنی:

File 1/1, *Hayastani Hanrapetutiuin*, 1918 t.; Ananun, *op. cit.*, pp. 552-553; Sassuni, *op. cit.*, pp. 108-109; Khatisian, *op. cit.*, pp. 159-161.

۲. در مورد گفتگوهای مریبوط به بیمان‌های حرمانی زمان جنگ و ارتباط‌شان با ارمنستان ن. ک: Richard G. Hovannessian, "The Allies and Armenia, 1915-18", *Journal of Contemporary History*, III (Jan., 1968), 155-166; Howard, *op. cit.*, pp. 119-187; Sachar, *op. cit.*, pp. 152-181; S. M. Akopian, *Zapadnaia Armenia v planakh imperialisticheskikh derzhav v period pervoi mirovoi voiny* (Erevan, 1967). The documents disclosed by the Soviet government are in the following publications: Ministerstvo Inostrannyykh Del SSSR, *Konstantinopol' i Proliv po sekretnym dokumentam b. ministerstva inostrannykh del*, ed. E. A. Adamov (Moscow, 1925-1926), 2 vols; *Razdel Aziatkoi Tertsii po sekretnym dokumentam b. ministerstva inostrannykh del*, ed. E. A. Adamov (Moscow, 1924); "Dnevnik Ministerstva Inostrannyykh Del za 1915-1916 g.g.", *Krasnyi Arkhiv*, XXXI (1928), 3-50, and XXXII (1929), 3-87.

اسنادی که دولت شوروی فاش کرده است در نشريات زیر یافت می‌شود:

Turkish account in Belen, *Türk Harbi*, III (1965), 3-107 *passim*, and IV (1966), 185-190.

زیر سلطه دل آزارده بودند، از انقلاب فوریه/مارس ۱۹۱۷م، که نیکلای دوم را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشید و به فرمانروایی سیصدساله‌ی دودمان رومانف پایان داد، استقبال شایانی کردند. رهبران چند قوم مأورای قفقاز، که از شور و شوق انقلاب به هیجان آمده بودند، برای دستیابی به یکپارچگی منطقه و پیوند برادرانه با روسیه‌ی فدراتیو دموکراتیک کبیر، که بی گمان از دل ویرانه‌های حکومت خودکامه‌ی رومانف سر بر می‌آورد، متحد شدند.

حکومت وقت روسیه، بی‌درنگ پس از کسب قدرت، یک هیئت موقت اجرایی در منطقه با نام اختصاری اوزاکام (Ozakom) به مأورای قفقاز فرستاد. عده‌ای می‌پنداشتند که اوزاکام نماد یک دوره‌ی جدید است و انتظار داشتند این هیئت، لطماتی را که رژیم گذشته بر آن‌ها وارد کرده بود، بحران کمبود مواد غذایی را رفع، خصوصت ملی را بر طرف، خط مقدم جبهه را تقویت و فقط قانون را پیاده کند. اما اوزاکام در حقیقت نه وسیله‌ی انجام چنین برنامه‌ی جامعی را داشت و نه توانایی آن را؛ به عکس، اوزاکام می‌کوشید مانع پویش انقلاب کشاورزی و صنعتی شود و این در حالی بود که سیاست حکومت موقت نیز در جهت به تعویق افکندن اصلاحات پیش می‌رفت و این وضع تا تشکیل مجلس مؤسسان سراسر روسیه برای تعیین خط‌مشی سیاسی، ادامه داشت.^۱

افزون بر بی‌کفایتی اوزاکام، آرمن‌ها نیز به بیانیه‌های عوام‌پسندانه‌ی حکومت موقت، درباره‌ی وضع آینده‌ی ارمنستان ترکیه خرسند بودند. به موجب فرمان ۲۶ آوریل (۹ مه) ۱۹۱۷م، یک سازمان محلی در اختیار ارمنستان ترکیه قرار گرفت و به آرمن‌ها فرصت داده شد تا به بسیاری از سمت‌های آن دست یابند. به علاوه، پناهندگان ارمنی ترکیه که فرماندهان تزار مانع ورود آنان به روسستان آبا و اجدادیشان بودند، به سوی وطن سرازیر شدند. تا پایان سال ۱۹۱۷م، نزدیک به صدو پنجاه هزار آرمن ترکیه در استان‌های وان، ارزروم و بتلیس، مجدداً سکنی گزیدند.^۲

اعتماد به نفس آرمن‌ها رفته با فروپاشی ارتش روسیه در تمام جبهه‌ها، کاهش

۱. چکونگی تشکیل، اختیارات و فعالیت‌های اوزاکام در منبع زیر تشریح شده است:

Hovannisian, *Road to Independence*, pp. 75-79; Kazemzadeh, *Transcaucasia*, pp. 33-35; Ananun, *op. cit.*, pp. 607-609; S. E. Sef, *Revoliutsia 1917 goda v Zakavkaz'i (dokumenty, materialy)* ([Tiflis], 1927), pp. 78-83, 194-196, 217-235 *passim*; Robert Paul Browder and Alexander F. Kerensky, eds., *The Russian Provisional Government, 1917: Documents* (3 vols.; Stanford, 1961), I, 424-426; Bor'ba v Gruzii, pp. 8, 79-80.

در مورد مجموعه‌ی اسناد مربوط به سیاست‌های ملیتی و اقلیتی دولت موقت ن.ک:

Dimanshtein, *op. cit.*, pp. 41-78.

1. Vratzian, *Hanrapetutium*, pp. 22-24; Papazian, *op. cit.*, pp. 441-442; Sassuni, *op. cit.*, pp. 141-143.

می‌یافت. سربازان روسی، خسته از جنگ و دلگرم از شعار «صلح بدون تصرف سرزمین و پرداخت غرامت» سر به شورش نهادند و گریختند. تبلیغات بلشویک، که نفاق افکنانه می‌جست، سربازان درمانده را وا می‌داشت که سلاح‌هایشان را نه به سوی کارگران و روس‌تاییان سیه‌بختی که در لباس نظامی مقابله‌شان ایستاده بودند، بل به طرف افسران خود بگیرند و این جنگ امپریالیستی را به مبارزه‌ای طبقاتی بدل کنند. رهبران ارمنی پتروگراد (Petrograd) با آگاهی از وضعیت آشفته‌ی جبهه، حکومت موقت را ترغیب کردند تا هزاران سربازی را که در صحنه‌های نبرد اروپا مستقر بودند، به قفقاز منتقل کند؛ سربازانی که برای حفظ دسترنج روسیه در ارمنستان ترکیه قابل اتکا بودند. چیزی از فراخواندن این سربازان نگذشته بود که عملیات با کودتای بلشویک‌ها متوقف شد.^۱

وضعیت بی‌ثبات ۱۹۱۷م، شورای درون‌حزبی را بر آن داشت تا کنگره‌ای به منظور تعیین خط مشی و انتخاب هیئت اجرایی، که به مثالب سخنگوی مشترک آرمن‌ها باشد، ترتیب دهد. کنگره، که در شهر تفلیس، در ماه اکتبر، برگزار شد، بیش از دویست نماینده از بخش‌های گوناگون امپراتوری سابق روسیه را گرد آورد.^۲ فقط بلشویک‌های آرمن، که هنوز تعداد معددی بیش نبودند، با این ادعا که کنگره چیزی جز مجمع بورزا - مذهبیون نیست و نسبت به منافع کارگران و روس‌تاییان بی‌اعتنایت و دسیسه می‌چیند تا یوغ امپریالیسم و سرمایه‌داری را بر گردن طبقات ستم‌دیده نهند، از شرکت در آن سر باز زدند.^۳ اکثر نماینده‌گان، به لحاظ وابستگی‌های سیاسی، از داشناک‌ها (Dashnakiſts) به همراهشان، پوبولیست‌ها (Popolists)، انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات‌ها و غیر‌حزبی‌ها بودند. های ژوقورداکان کوساکتسوتیون (Hai Zhoghovrdakan) و (Kusaktsutiun)، حزب پوبولیست آرمن که در مارس ۱۹۱۷م، تشکیل شد به همراه

۱. اسناد ارمنی:

File 379/1, H. H. Vashingtoni Nerkayatsutsich ev H. Amerikian Karavarutjune, 1917-1918, Pasdermadjian to Lansing, March 4 and May 10, 1918.

۲. خلاصه‌ی جریانات کنگره‌ی ملی ارمنی توسط منبع زیر گفته شده است:

Hovannessian, *Road to Independence*, pp. 86-90.

ن.ک:

S. Mansurian, "Rusahayots Azgayin Hamagumare", in *Mayis 28*, publ. of the Paris Regional Committee of Dashnaktsutiun (Paris, 1926), pp. 4-22; Ananun, *op. cit.*, pp. 639-640, 653-658; A. Terzipashian, *Nupar* (Paris, 1939), pp. 158-170.

۳. منابع زیر گویای این مطلبند که نماینده‌گان بلشویک در نخستین جلسه‌ی کنگره‌ی ملی شرکت کردند و تنها بعد از آن که هنگام ارائه‌ی برنامه‌شان مانع حرف‌زنی شدند، اعلام تحریر کردند:

G. B. Gharibdjanian, *Hayastani komunistakan kazmakerputiunnere Sovetakan ishkhanutian haghtanaki hamar mghvads paikarum* (Erevan, 1955), pp. 122-123; *Revoliution kocher*, pp. 415-417; *Bor'ba v Gruzii*, pp. 88, 93-95. Terzipashian, *op. cit.*, pp. 163-164.

اعضای سازمان دموکرات‌های مشروطه خواه روسیه (کادت Kadet)، برنامه‌ی اصلاحات تمام‌عیار و آزادی خواهانه‌ای ارائه داد و بیشتر طرفدارانش را از بین طبقات متخصص بازارگان تفلیس و باکو جذب کرد. این دو شهر، مرکز انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات نیز به‌شمار می‌آمد و آنان مانند پوپولیست‌ها در مناطق بومی آرمن، از پشتیبانی چندانی برخوردار نبودند. محافل روشنفکری انقلابیون سوسیالیست ارمنی و سوسیال دموکرات‌ها، بهره‌مند از بینش جهانی بودند و نیز به عنوان جناح‌های تشکیل‌دهنده‌ی احزاب سراسر روسیه عمل کردند. پیش از این، در منازعات با داشناکسوتیون هر دو گروه، حزب حاکم آرمن را متهم به ناسیونالیسم افراطی، دخالت بیش از حد در امور آرمن‌های ترکیه و عدم حضور فعال در جنبش انقلابی روسیه کرده بودند. به سال ۱۹۱۷م، سوسیال دموکرات‌ها و انقلابیون سوسیالیست آرمن، دیگر نمی‌توانستند نسبت به مسائل مربوط به آینده‌ی فلات ارمنستان بی‌اعتباً باشند.^۱

کنگره ملی ارمنی، که بر سیاست «جنگ تدافعی» حکومت موقت صحه می‌گذاشت و فقط به‌ظاهر از اصل هماهنگی و همکاری در بین ملت‌های مأورای قفقاز دم می‌زد، خواهان تجدید سازمان اجرایی مأورای قفقاز، که مدت‌های مديدة معوق مانده بود، شد.^۲ این کنگره توصیه می‌کرد که مرزهای ایالتی مجدداً بر اساس یکپارچگی قومی و طبق نقشه تعیین شود. به این ترتیب سرزمین‌های ارمنی، شامل گوبرنیای هنوز پا بر جای ایروان و برخی نواحی همجوار در ایالت قارص، تفلیس و الیساوتپول (Elisavetpol) می‌شد. هر چند طرح‌های مشابهی از ۱۹۰۵م، در کنفرانس‌های تحت نظرارت مقامات رومانف پیشنهاد شده بود، با پیروزی نیروهای دموکرات روسیه چنین می‌نمود که احتمال تصویب آن طرح‌ها بیشتر است.^۳ اراضی مشمول در بخش ارمنی مأورای قفقاز، تقریباً

۱. درباره‌ی اطلاعات مربوط به اساس و اصول پوپولیست‌ها، انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات‌های ارمنی ن. ک: Hovannessian, *Road to Independence*, pp. 18-19, 74, 278 n. 133; Ananun, *op. cit.*, pp. 91-106, 329-349, 604-607; Dimanshtein, *op. cit.*, pp. 401-103; Vahan Minakhorian, "Andzatakannere", *Vem*, I, 1 (1933), 110-111, and 2 (1933), 90-107.

در مورد برنامه‌های اقتصادی احزاب سیاسی ارمنی بنابر ارزیابی مورخان اقتصادی شوروی ن. ک: Adonts, *op. cit.*, pp. 302-429.

۲. اسناد ارمنی:

File 1/1; Masurian, *op. cit.*, pp. 7-8.

۳. پیشنهادات مربوط به سازماندهی ایالتی به تفصیل در ذیل آمده است:

همان مناطقی بود که بعدها جمهوری ارمنستان مدعی مالکیت آن‌ها شد. علی‌رغم نظارت و چیرگی آشکار کنگره‌ی ملی، داشناکسوتیون می‌کوشید با همکاری احزاب اقلیت، یک هیئت اجرایی دائمی بنیان نهاد تا آن نهاد به عنوان شورای ملی آرمن مطرح شود. از این رو داشناک‌ها به مصالحه‌ای تن در دادند که فقط شش کرسی از پانزده کرسی به آن‌ها اختصاص یافت و دو کرسی به هر یک از پوپولیست‌ها، انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات‌ها و سه کرسی به غیرحربی‌ها تعلق گرفت.^۱ از آن‌جا که طی ماه‌ها اوضاع رو به خامن گرایید، مسئولیت شورای ملی نیز افزایش یافت؛ همین هیئت اجرایی بود که نهایتاً استقلال ارمنستان را اعلام کرد.

داشناکسوتیون، صرف نظر از مصالحاتش، از حمایت یکپارچه‌ی توده‌ی مردم ارمنستان برخوردار شد. این حزب در انتخابات نوامبر ۱۹۱۷م، به مجلس مؤسسان سراسر روسیه معرفی شد. منشویک‌های گرجی، مسلمان‌های حزب مساوات و داشناک‌های ارمنی، جملگی بیش از ۷۵ درصد از کل آرای مauraی قفقاز را از آن خود کردند. چنان‌چه سربازان روس مستقر در منطقه را جزو رأی دهنده‌گان مauraی قفقاز به حساب نمی‌آوردن، تعداد آراء بسیار بیش از این می‌شد؛ زیرا این سربازان به نحو چشمگیری آراء انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات‌های بلشویک را افزایش دادند. از پانزده تن نامزد انتخاباتی، شش حزب بالاترین رأی را به دست آوردند^۲

Shakhatuni, *op. cit.*, pp. 61-73; Ananun, *op. cit.*, pp. 613-640; Abeghian, "Mer harevannere" (Feb., 1928), pp. 96-98.

فهرست کلیه‌ی ایالات گوبرینیا و استان خودمختار و استان‌های اوزد و اوکراگ ماورای قفقاز به همراه نقشه برای اصل توسط استانکویچ در ذیل آمده است:
Stankevich, *op. cit.*, pp. 209-210.

۱. اسناد ارمنی:

File 1/1; Vratzian, *Hanrapetutun*, pp. 32-33.

اعضای اصلی کنگره‌ی ملی ارمنی عبارت بودند از: اوتیس آهارونیان (رئیس)، آرام ماتوکیان، نیکول آقبالیان، روبن ترمیناسیان، خاچاطور کارجیکیان، آرتاشس بالالیان (داشناک‌ها)؛ سامسون هاروطنیان، میکائیل پایاجانیان (پوپولیست‌ها)؛ میشا (میکائیل) قارابکیان، فازار ترقازاریان (سوسیال دموکرات‌ها)؛ هایک تراوحانیان، آنوشاون استامبولتسیان (انقلابیون سوسیالیست)؛ استپان مامیکونیان، تیگران بکزادیان، بتروس زاکاریان (غیرحربی‌ها). همچنین ن.ک.:

Dimanshtein, *op. cit.*, pp. 404-405.

2. Hovannisian, *Road to Independence*, pp. 108-109; Ananun, *op. cit.*, p. 672; Khatisian, "Kaghakapeti me hisha-taknere", XI (March, 1933), 146. Oliver Radkey,

جمع‌بندی‌های مختلفی توسط اولیور رادکی داده شده است:

۶۶۱/۹۳۴	سوسیال دموکرات (منشویک)
۶۱۵/۸۱۶	مساوات
۵۵۸/۴۴۰	داشناکسوتیون
۱۵۹/۷۷۰	جهه‌ی سوسیالیست مسلمان
۱۱۷/۵۲۲	انقلابیون سوسیالیست
۹۳/۵۸۱	سوسیال دموکرات (بلشویک)

در ازای هر شصت هزار رأیی که این احزاب کسب کرده بودند، یک کرسی مجلس مؤسسان سراسر روسیه به آنان اعطا شد.^۱

هنوز برخی از نمایندگان ماورای قفقاز به پتروگراد نرسیده بودند که مجلس مؤسسان سراسر روسیه، که بنا بود در هجده زانویه ۱۹۱۸م، تشکیل جلسه دهد، به دستور حکومت مقتندر بلشویک روسیه منحل شد.^۲ تقریباً همه‌ی ماورای قفقازی‌ها عملکرد بلشویک‌ها را، که دو ماه پیش از انقلاب اکتبر/نوامبر، سبب سرنگونی حکومت موقت روسیه و به قدرت رسیدن کمیساريای خلق شده بود، به باد انتقاد گرفتند.^۳ ماورای قفقاز، به استثنای باکو (Baku)، سوونارکم (Sovaonarkom) را اصلًا به رسمیت نشناخت و چشم به راه خلاصی از «شر ماجراجی» بلشویک‌ها بود.^۴

→

The Election to the Russian Constituent Assembly of 1917 (Cambridge, Mass., 1950), pp. 16-20, appendix; and by Woytinsky, *op. cit.*, p. 113.

1. Ananun, *op. cit.*, p. 673; Vratzian, *Hanrapetutiu*n, p. 30.

2. Zhordania, *op. cit.*, p. 83. گفته است ایراکلی تزرتلی تنها رهبر گرجی بود که در اجتماع پتروگراد تأثیر چندان مطلوبی نگذاشت.

3. برای قطعنامه‌های نمونه در مورد تکذیب بلشویک‌ها ن. ک:

Dokumenty i materialy, pp. 1-3.

4. در مورد موضوع باکو شوروی ن. ک:

B. H. Lalabekian, *V. I. Lenine ev Sovetakan kargeri hastatum u amrapndum Andrkovkasum* (Erevan, 1961), pp. 21-23; Kh. S. Barseghian, *Stepan Shahumian: Kianki ev gordsuneutian vaveragrakan taregrutiu*n, 1878-1918 (Erevan, 1968), pp. 435-443.

بلشویک‌ها در باکو کنترل شورای محلی را فقط در آوریل ۱۹۱۸م به دست آوردند و حتی آن موقع نیز مجبور بودند بر حمایت نمایندگان انقلابیون سوسیالیست و سوسیال دموکرات‌ها متکی باشند. با آن که شورای باکو در سیزدهم نوامبر، رسمًا سوونارکم روسی را به رسمیت شناخت، در انتخابات آن زمان برای مجمع مؤسسان سراسر روسیه، نامزدهای بلشویک کمتر از ۳۰ درصد آراء باکو را کسب کردند یعنی ۲۲/۲۷۶ از ۷۱/۲۶۲ رأی. جبهه‌ی مساوات-مسلمان ۲۱/۷۵۲، داشناکسوتیون ۲۰/۳۱۴ و حزب انقلابیون سوسیالیست ۱۸/۷۸۹ رأی بدست آوردند. با برقراری موقت نظام شورایی در ماه آوریل، رهبریت بلشویک چپ انقلابیون سوسیالیست همچنان وابسته به نیروی شبه‌نظمی ملی ارمنی به فرماندهی اعضاء و هواداران داشناکسوتیون باقی ماند.

←